# انتزاع طبایع حقوقی از دل جزئیات

**شاگرد۶**: مگر در فلسفه اخلاق، ما واقع‌گرا نیستیم؟ به این معنا که ارزش گزاره‌های اخلاقی را وابسته به قرارداد و سلیقه نمی‌دانیم، بلکه یک واقعیتی پشت اینها است. آن واقعیت، هر چه که هست، که انواع و اقسام واقع‌گرایی‌ها مطرح است، اما فرض کنیم که ما می‌گوییم یک تقرب الی الله داریم که مطلوبیت ذاتی دارد، در نتیجه اول باید ارتباط احکام وضعی را با احکام تکلیفی مشخص کنیم، بعد اگر قرار باشد قصد قربت مطلوبیت ذاتی داشته باشد، بعد بگوییم یک چیزی مثل هوش مصنوعی که بی‌ارتباط با انسان است، مالک می‌شود یا نمی‌شود. یعنی مقصود اصلی ما در اینجا گم نمی‌شود؟ اگر این هوش مصنوعی با انسان ارتباطی نداشته باشد، مقصود گم نمی‌شود؟

**استاد**: نه، قبلاً یک تفکیکی عرض کردم که به تفاوت بین اشراق‌محور و پایه‌محور مربوط می‌شد. جایی که واقعاً یک قصد قربت و تقرب می‌خواهد و روح می‌خواهد که به تعبیری ادله از جای دیگر به اینجا آمده و برمی‌گردد، حتی حکمائی هم که می‌گویند جسمانیة الحدوث است، باید حرفشان را تکمیل کنند؛ چاره‌ای از تکمیل ندارند و الاّ حرفشان سر نمی‌رسد. لذا مرحوم حاجی سبزواری می‌خواهند خیلی از ادله را با قوس نزول به نحو اندماج حل کنند و جسمانیة الحدوث را با آنها حل می‌کنند. خب همان جا هم باید توضیح داده شود که به چه صورت است. علی ای حال اینکه می‌فرمایی قوامش به این است، ما قبول داریم. ولذا عرض کردم به صرف اینکه یک رباط وهمی مصنوعی کاری انجام می‌دهد، نمی‌تواند در حج نائب حاجی شود یا در طواف نائب شود. چون در اعمال حج، قصد قربت می‌خواهد و یک جان می‌خواهد که به خدا معرفت داشته باشد و برای امتثال امر خدا، این کار را انجام دهد، که این هوش این را ندارد. اما صحبت سر محدوده‌هایی است که قصد قربت نمی‌خواهد. کجا می‌گویی شرط صحت یک معامله تقرب به خدا است؟!

**شاگرد۶**: درست است، حال ارتباط احکام وضعی و تکلیفی را مشخص کنیم.

**استاد**: یک معنایش این است -که الآن دنبالش بودم- وقتی ملک می‌گوییم، خود ملک یک مقوله دارد که در بحث اعتباریات، مفصل از آن صحبت کردیم. یک ملکی داریم در حوزه اعتباریات، با آن توضیحاتی که داشتیم. آن ملک اعتباری که ما داریم، آیا انسان‌محور است؟ یا نه، برای خودش یک مفهوم و طبیعتی است که برای انگیزه و هدف و غایت، چیزی دارد و آثاری هم بر آن بار می‌کنیم. رابطه بین اعتبار ملکیت با اغراضی که از قیَم داشتیم - ما لم یوجَد - با آنچه که حامل ارزش ایجاد آن بود، که شما می‌توانستید جهت‌دهی کنید و از ارزش حامل‌های ارزش به آن غایت برسید. در آن فضا ملکیت چه بود؟ یک عنصری بود که خودش را در مالک که انسان بود نشان می‌داد و الاّ یک طبیعت حقوقی بود. ولذا در بسیاری از طبایع حقوقی، با سائر موارد، لفظ مشترک داریم. از چیزهایی که زیاد عرض کرده‌ام خود کلمه عین است - که عین مال می‌گویید - که چندین اصطلاح دارد. چند بار دیگر هم عرض کرده‌ام. عین نجاست می‌گوییم، ذهن و عین می‌گوییم، وجود عینی و وجود ذهنی می‌گوییم. اما وقتی می‌گویید عین مال را معامله کردی یا به ذمه معامله کردی یا به کلی معامله کردی، آنجا که عین می‌گویید، دقیقاً این کلمه عین، یک مفهوم حقوقی دارد که با آن عین فرق دارد. بلکه تنها لفظ مشترک است. زبان لفظ کم دارد. لذا قید عین حقوقی این بود که تزاحم در آن

بیایی و مواردی که یک چیزی در دسترس همه بود، در فضای حقوقی به آن عین نمی‌گویی؛ مثل عین آفتاب. عین حقوقی منظورم است؛ می‌گویی عین مال و در مقابلش ذمه؛ بعد می‌گویی خب تابش آفتاب عین است یا ذمه است؟ تابش آفتاب هیچ کدامش نیست. چرا؟ چون خاستگاه عین در حقوق، خاستگاهی است که آن‌ها را نیاز دارد و ریختش ریخت تزاحم است. مثلاً عین هوا. بله، اگر عین هوا حیازت شد، یک جایی اگر به کپسول رفت، آنجا درست است که عین بگویی، اما مادامی که در دسترس همه است، نمی‌گویی عین هوا. چون به این معنا، این عین، در مقابل ذمه نیست؛ مقابل سائر موارد نیست. چرا اینجا عین شامل این‌ها نمی‌شود؟ چون آن مفهوم عقلانی که عقلاء برای مفهوم عین در فضای مالیات اعتبار کرده‌اند، جایش اینجا نیست. اصلاً برای اینجا نیست. خب یک مفهوم حقوقی باروری خوبی است که انسان‌محور نیست. ولو در غالب مواردش انسان دخالت می‌کند.

**شاگرد۱**: آیا می‌توانیم از این فرمایش دقیق شما وام گرفت برای بحث مالکیت که بگوییم در جایی که ظرف تزاحم نیست، اصلاً مالکیت در آن مطرح نیست؟ مثل هوا و ... که همه در آن منتفع هستند و اصلاً فضایی برای تزاحم اراده‌ها در آن مطرح نیست تا بخواهد سؤال پیش بیاید که چه کسی مالک است.

**استاد**: آنچه که الآن مقصود من است، این است: آیا ممکن است در این مفاهیم حقوقی به طبیعت حقوقی‌اوراش که هست، برسیم؟ اگر ذهن ما به آن طبیعت نزدیک شود، می‌بینیم ذهن ما دارد طبیعت حقوقی را در ضمن یک جزئی می‌بیند. قبلاً عرض کردم حتی شخصیتریتی موارد در ضمن خودش یک طبیعت دارد. مثال نسخه‌های روایت را عرض کردم؛ مثلاً می‌گویی نسخه ابن سنان با نسخه صفار. نسخه او و دیگری از این حدیث، در این حدیث؛ این جزئی بود. اما اگر یادتان باشد، گفتیم همین نسخه، خودش یک جور کلی است. نسخه‌ای که شخصی بوده و ریختش هم شخصیت است، در دل خودش یک طبیعت دارد. حتی جلوتر هم رفتیم؛ نسخه‌های شخصی‌ای که کلمه بالا و پایینش معلوم است، حتی آن هم در ضمن خودش طبیعت دارد. این جهت خیلی مهم بود. اگر ما در دل هر شخص، یک طبیعت می‌بینیم که قابل تجرید و انتزاع است، در این موارد حقوقی هم همین را داریم. یعنی وقتی می‌گوییم یک انسان مالک است، این انسان الآن یک نمونه است برای مالک حقوقی. شرط مالک حقوقی انسانیت نیست. شرطش همان طبیعت ملکی است که یک مقوّمی برایش باشد، یک منتفعی از آن متصور باشد، جایز التصرفی در آن تصویر شده باشد.

**شاگرد۲**: یک مفهومی مثل تملیک هم داریم که می‌بینیم یک انشاء و قصدی در آن هست. لذا یک موجود دارای نفس منشئ را داریم.

**استاد**: این فرمایش شما گام دوم بحث ما است. اگر معاملات، قصد و انشاء می‌خواهد، هوش مصنوعی می‌تواند انشاء کند یا نه؟ قصد دارد یا نه؟ انشاء عقد بیع می‌کند یا نه؟ با لفظ "بعت" می‌تواند انشاء کند یا نه؟ قصد لازم در انشاء معامله را دارد یا نه؟ قصد لازم در انشاء معامله، از شرائط و موانع بلوغ و عقل و ... محکمتر است. قصد انشاء بیع می‌شود یا نه؟ یعنی یک بیع شرعی از این ماشین ممکن هست یا نه؟

**شاگرد۳**: بحث موضوع بودن انسان را رها کردی و سراغ قصد انشاء رفتی؟

**استاد**: اگر قرار شد بتوانیم مفاهیم حقوقی را به طبایع برسانیم و طبیعت حقوقی را علی ما هی علیه فی فضاء الحقوق درک کنیم، آن وقت سراغ قصد می‌آییم. یکی از چیزهایی که در فضای حقوق برای معاملات شرط قرار می‌دهید -چه برای انشائش و چه برای صحتش- قصد است. می‌گویی باید قاصد باشد. خب این ماشین با این هوش مصنوعی می‌تواند قصد کند یا نه؟ مربوط به بخش دومی است که ما دسته‌بندی کردیم. بخش اول تفاوت هوش اشراقی‌محور و پایه‌محور بود. بخش دوم تحلیل دقیق هوش پایه‌محور است. یعنی آنچه که الآن در این ماشین دارد ظهور می‌کند را تحلیل دقیق کنیم. اینکه روشن شد، حالا به فضای آثار و احکام برویم. موضوع احکام شرعی سومی بود.

در این مرحله دوم اگر تحلیل کاری که هوش پایه‌محور انجام می‌دهد را به دست آوردیم، امر برای ما صاف است. اگر نه، خیر. یکی از مبادی این‌که در بخش دوم، این‌ها را تحلیل کنیم، همین بود که این معنا را بپذیریم که در عناصر حقوقی می‌توانیم تا جایی برویم که روابط بین طبایع را کشف کنیم.

---

بازبینی #2
ایجاد شده 27 اوت 2025 16:13:14 توسط ... .
به روزرسانی شده 2 اکتبر 2025 13:41:19 توسط ... .